پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۱۸۱-۲۰۵ (مقاله پژوهشی)

No. 44, Spring & Summer 2022

بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و تسامح در اندیشه جان لاک و اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن

بهرام نصیری[۱]، محمدرضا حاجی اسماعیلی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۳)

چکیده

با رشد تکنولوژی و سلطه‌ی شبکه‌های اجتماعی، مرزهای جغرافیایی آن‌چنان رنگ‌باخته که ساکنان کُره‌ی خاکی به‌مثابه‌ی شهروندان دهکده‌ای کوچک تعریف می‌شوند. در این سپهر جدید، ادیان اما همچنان از عناصر بنیادین و به‌جای مانده از سنّت، تنیده در تاروپود اجتماعات بشری به شمار می‌آیند. در این میان جامعه‌شناسان دو مفهوم تساهل و تسامح را وام گرفته از پایه‌های مشترک ادیان و اندیشه‌ی غرب دانسته و برآنند که زیست اجتماعی بدون آن‌ها ممکن نخواهد بود. جان لاک به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه تساهل در غرب، تساهل را ویژگی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند و هر آنچه را که مغایر با این رسالت باشد، خلاف دین‌داری صحیح تلقی می‌کنند. اما از منظر قرآن کریم، محتوای رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مبتنی بر رحمت و مخاطبان این محتوا، همه‌ی جهانیان‌اند. تساهل در اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن در قالب مِهرورزی نسبت به ساکنان زمین، هم‌شناسی، گفتگو، هم‌گرایی و همکاری با دگراندیشان، نیک‌خویی و مدارا با آن‌ها خود را می‌نمایاند. این پژوهش با تطبیق تعاریف و کارکردهای دو مفهوم مشترک تساهل و تسامح در اندیشه‌ی جان لاک و اندیشه اسلامی مبتنی بر قرآن به تبیین این موضوع پرداخته است.

کلید واژه‌ها: *تسامح، تساهل، جان لاک، قرآن، بررسی تطبیقی.*

---

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران؛
bahram.nasiri1374@gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.hajisl@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۱- بیان مسئله

نظریه‌ی تساهل را بیش از هر چیز باید در فضای مذهبی و سیاسی خاص اروپای قرون وسطی و نیز سده‌های پس از آن جُست که به مثابه درمان نزاع‌های فرسایشیِ مذهبی مطرح شد؛ چالشی که جهان اسلام نیز در دو دهه‌ی اخیر با آن مواجه بوده و مصائب فراوانی را برای مسلمانان ایجاد کرده و آن‌ها را در آتش جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای، به ستوه آورده است. بررسی تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که این منطقه از سهم بالایی در الگوی توزیع تنش‌های منطقه‌ای برخوردار بوده و شرایط حاکم در این منطقه، آن را به سازه‌ای کشمکش‌زا تبدیل کرده است؛ که این نشان از نارسایی و ناکارآمدی مدل‌های صُلح‌آفرینِ برخاسته از فهم ما از متون دینی می‌دهد. سال‌هاست که متفکران و کنشگران ما در خاورمیانه، به‌جای فهم درک درست از اندیشه‌ی تساهل و دگرپذیری و ایجاد مدل‌های مفهومی از آن و تعقیبِ وحدت در عینِ پذیرش کثرت، سعی در یکسان‌سازی فکری و فرهنگی نموده و با رویکردی تمامیت‌خواهانه و انحصارطلبانه، عرصه را برای بروز و نمود دیگر جریان‌ها و اندیشه‌ها تنگ می‌نمایند.

در چنین شرایطی، طرح نظریه‌ی تساهل به مثابه‌ی یک گفتمان در جغرافیای نظری جهان اسلام و واکاوی آن به ویژه در سپهر اندیشه‌ی نظریه‌پردازان اولیه‌ی آن، ضروری به نظر می‌آید؛ چرا که این اندیشه اگر توانسته باشد به عنوان یک تئوری زیرساختی، در پرتوِ ایجاد فهمی منطقی از تنوع‌های فکری – فرهنگی، به استقرار صلح و نظم اجتماعی در مغرب‌زمین یاری رساند، پس کاربرد آن در جهان اسلام نیز می‌تواند محتمل باشد و به کاهش نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای کمک نماید. لذا این پژوهش به بررسی تطبیقی آرای جان لاک به عنوان پدر نظریه‌ی تساهل در مغرب‌زمین با اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن کریم در خصوص تئوری تساهل می‌پردازد و مهم‌ترین نوآوری آن، ایجاد فصلی مشترک از یک ارزش صُلح‌ساز میان دو تمدّن غربی و اسلامی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۲- بررسی مفهوم تساهل و تسامح

واژه‌ی تساهل که در ادبیات امروز از فرهنگ غربی نقل می‌شود، معادل واژه‌ی «Toleration» است. این واژه از ریشه‌ی لاتین «Tolero» گرفته‌شده و به معنای تحمل کردن است. تساهل در اصطلاح، به معنای عدم‌مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که موردپذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳). یا به عبارتی، خودداری از اعمال خصمانه بر ضد دیدگاه‌هایی است که آن‌ها را قبول نداریم یا نمی‌پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم (فاضل میبدی، ۲۰۷). بنابراین، بهترین واژه‌ای که می‌تواند تساهل غربی را بیان کند، واژه‌ی «بی‌اعتنایی» است که می‌تواند ریشه در مسائل دینی و عقیدتی غرب داشته باشد (حسین‌زاده، ۱۲۴-۱۲۷). دهخدا نیز این واژه را از ریشه‌ی سهل، به معنای آسان گرفتن و سهل‌انگاری، اغماض، چشم‌پوشی و به نرمی باکسی برخورد کردن دانسته (دهخدا، ۶۶۸). و راغب در مفردات، آن را به معنای زمین نرم، در مقابل زمین درشت و ناهموار قرار داده (راغب، ۳۸۹) تساهل واژه‌ای عربی از ریشه‌ی سهل به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدّت و تنگی نیست (الفیروزآبادی، ۱۰۱۷/۱؛ الأصفهانی، ۲۴۵/۱). همچنین سهل، به معنای هر چیزی است که به نرمی و کمی خشونت متمایل باشد (الزبیدی، ۲۳۴/۲۹). تساهل به معنای چشم‌پوشی است و ابن منظور آن را با تسامح، یک معنا می‌داند (ابن منظور، ۳۴۹/۱۱). تسامح از ریشه سمح به معنای آسان گرفتن یا به معنی جود و سخاوت و بخشش است (همو، ۴۸۹/۲). مسامحه کردن یعنی عطا کردن و دو واژه‌ی تسامح و تَسَمُّح هم به همین معناست و اصل و ریشه ی آن‌ها، اتّساع و گشادگی است (ابوالعباس، ۱۵۰/۱). پس درواقع این واژه به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدت و تنگی نباشد. «تسامح» نیز از ریشه‌ی «سمح» به معنای بزرگواری، جوانمردی، بلندنظری و بخشش است (دهخدا، ۶۶۸). این واژه گرچه با تساهل مترادف است اما تفاوت ظریفی با آن دارد؛ به این معنا که تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

بزرگواری و جوانمردی و توانایی است. درحالی‌که واژه تساهل و تحمل با ضعف و فردوستی و ناتوانی منافات ندارد. گویا کسی که تساهل می‌ورزد، باری را تحمل یا حمل می‌کند (فتحعلی، ۱۱). حتّی واژه Toleration از ریشه لاتینی Tolero به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است. این واژه با مصدر Tollo به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن هم‌خانواده است؛ اما درمجموع، اصطلاح تساهل و تسامح عبارت از ممانعت نکردن از روی قصد و آگاهی و به معنای عدم‌مداخله و یا اجازه دادن به اعمال و عقایدی است که موردپذیرش و علاقه نیست (بیات، ۲۱۴) و در معنای جدید غربی آن، بیش‌تر در ویژگی روش سیاسی حکومت به کار می‌رود (داوری، ۲۴).

در حقیقت، فردی که از رفتار یا گفتار دیگری ناخرسند است، به‌رغم اینکه توان جلوگیری و منع طرف مقابل را دارد، از این اقدام با میل و رضایت خود صرف‌نظر می‌کند.

به‌طورکلی معنای «تساهل» عبارت است از به رسمیت شناختن آنچه پذیرفته نمی‌شود و نسبت به آن اعتراض هست؛ به‌نظر می‌رسد که در این مفهوم تعارضی وجود داشته باشد و آن اینکه چگونه می‌شود انسان چیزی را که نسبت به آن اعتراض دارد بپذیرد؟ آیا این حاکی از آن نیست که واقعاً نسبت به آن اعتراضی وجود ندارد؟ در توضیح باید گفت که در تساهل نوعی میل به مخالفت وجود دارد اما این میل سرکوب می‌شود، تساهل نوعی خودداری و خویشتن‌داری است، به خلاف حالتِ بی‌تفاوتی که در چنین حالتی اساساً میل به مخالفت وجود ندارد. همچنین «تسامح» عبارت است از سیاست مدارای صبورانه در حضور چیزی که مکروه یا ناصواب شمرده می‌شود.

۳- خاستگاه تساهل در مغرب زمین

مفهوم این واژه در تاریخ اندیشه سیاسی غرب، نخست در زمینه‌ی مسائل مذهبی پدید آمد (برزگر و بیات، ۱۳۹۵)؛ آن زمان که روم به مسیحیت روی نیاورده بود، مسیحیان در آن دیار شدیداً تحت آزار و شکنجه بودند چرا که نظم اخلاقی جامعه‌ی روم را که مبتنی بر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

پرستش خدایان متعدد بود، مورد تهدید قرار می‌دادند؛ ولی آنگاه که آیین مسیحیت در روم به‌صورت یک مذهب رسمی و دولتی درآمد، این بار مسیحیان بودند که مخالفان خود را آزار و شکنجه می‌کردند. از سوی جامعه‌ی دین‌داران پذیرفته‌شده بود که اعدام و شکنجه ابزارهای مناسب و کارآمدی برای ریشه‌کنی الحاد و شرک هستند و چون سیاست و دین درهم‌تنیده و غیرقابل‌تفکیک بود، تغییر در اعتقادات و اَعمال دینی و یا مخالفت با کلیسا به معنای مخالفت با حکومت به شما می‌رفت و عامل هرج‌ومرج شناخته می‌شد. به همین دلیل سیاستمدارانی که خود را دین‌دار می‌دانستند مخالفان مذهبی را سرکوب می‌کردند (لاک، مقدمه).

اندیشه‌ی تساهل در مغرب زمین قبل از آنکه محصول تراوش‌های ذهنی متفکران باشد، ناشی از وضعیت درگیری و کشاکش فرقه‌های مذهبی بود، اینان از یک طرف آن‌قدر قدرت نداشتند که مخالفان خود را سرکوب نمایند و از طرف دیگر به هیچ‌وجه احتمال تعدّد و تنوّع حقایق را نمی‌دادند. این عوامل موجب شد که تساهل از یک طرف بر نوعی عقلانیت که حاصل وضعیت کشمکش‌های دینی بود تکیه زند و از طرف دیگر از نوعی اعتقاد و به خصوص ایمان ناشی گردد، چیزی که بعدها تأملاتِ عقلانی و انسان‌گرایانه به مدد آن آمدند و آن را فربه‌تر نمودند و بر اتقان و استحکامش افزودند.

به این ترتیب، بحث تساهل از درون اعتقادات دینی سر برآورد و ازآنجایی‌که دغدغه‌ی همگان در آن اعصار، حول محور اعتقادات مذهبی دور می‌زد، طبیعی بود که بحث تساهل در بستر اولیه‌ی خود عبارت باشد از آزادی فرد در گزینش و پذیرش اختیاری یک مذهب و مدت‌ها گذشت تا تساهل در زمینه‌های دیگر بسط یافت و اساساً به معنای هر نوع رأی یا عقیده‌ای تلقی گشت، خواه مذهبی و خواه سیاسی یا اجتماعی (مرادی، ۱۳۹۶).

۳-۱. جان لاک[1] و اندیشه‌ی تساهل

در میان آثار کلاسیکی که مستقیماً و مستقلاً به بحث درباره‌ی تسامح و تساهل

1. John Locke

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

پرداخته‌اند، نامه‌ی جان لاک فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم میلادی ا ز جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (بهشتی، ۷۳). درواقع جان لاک نخستین فیلسوفی بود که در دفاع از تساهل به استدلال نظام‌وار پرداخت و معتقد بود که علت اصلی برخوردهای اجتماعی زمان او، ریشه در اعتقادات شخصی مذهبی دارد.

جان لاک در سال ۱۶۸۸ پس از انقلاب که منجر به خلع جیمز دوم و به قدرت رسیدن ویلیام و ملکه مری شد سه کتاب ارزشمند «دو مقاله در باب حکومت»، «نامه‌ای در باب تساهل» و «جستار درباره‌ی فهم انسانی» را برای نخستین بار در انگلستان منتشر کرد. *جستار درباره‌ی فهم انسانی* حاوی نظرات او در باب محدودیت‌ها و ویژگی‌های فهم انسانی است و در *رساله‌ای در باب حکومت*، به تبیین ارکان حکومت پرداخته و حدود و ثغور هر یک را مشخص می‌نماید. کتاب دوم، یعنی *نامه‌ای در باب تساهل*، تأملی است در باب رابطه‌ای که می‌بایست میان دین و قدرت سیاسی برقرار باشد. به این ترتیب، اکثر نقل قول‌هایی که در این پژوهش از لاک شده، به اثر *نامه‌ای در باب تساهل* او ارجاع خورده است؛ چراکه در دیگر آثار او سخنی مستقیم در باب تساهل به چشم نمی‌آید.

نامه‌ای در باب تساهل در حالی نگاشته شد که جماعت پروتستان‌مذهب از هر سو تحت‌فشارهای ممتدی قرار داشتند و این فشار، موجب گردید تا متفکران پروتستان به جانب‌داری از آزادی مذهبی بپردازند. لاک نیز تحت تأثیر همین وقایع، در نامه‌ای در باب تساهل، به بهترین وجه، به دفاع از حق آزادی همه‌ی فرقه‌های مذهبی برای انجام اعمال عبادی یا داشتن اعتقادات دینی همّت می‌گمارد. به نظر او برای آنکه اعمال مؤمنان مقبول درگاه خداوند افتد می‌بایست همه‌ی آن اعمال را از سر عشق، خلوص و ارادت قلبی انجام پذیرد و تنها در این صورت است که انجام فرایض مذهبی، موجبات فلاح و رستگاری آدمیان را فراهم می‌سازد. بنابراین، هرگونه اقدامی از سوی آدمیان که منجر به تحمیل صورت خاصی از عقیده یا اَعمال مذهبی گردد، درواقع اخلالی است در عنصر خلوص و صمیمیت باورهای مذهبی انسان‌ها، خلوص و صمیمیتی که رُکن رکین قبولی اَعمال آدمیان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

است و ازاین‌روی چنین اَعمالی می‌بایست سریعاً مُلغی و متوقف گردد. انسان‌ها می‌بایست خود بیندیشند و در باب اعتقاداتشان خود تصمیم بگیرند، هیچ‌کس نمی‌تواند و حق ندارد ادعا کند که مسئولیت عقیدتیِ دیگران بر عهده‌ی اوست. به نظر او هرگونه تلاشی در جهت قبول مسئولیت عقیدتی دیگران، عملی بیهوده و تعرضی به حقوق دیگران تلقی خواهد شد و چنانچه توسل به چنین امری از سوی فرمانروای سیاسی و یا دولت‌ها صورت گیرد، علاوه بر بیهودگی آن، نوعی سوءاستفاده از قدرتی است که به گمان لاک می‌بایست فقط و فقط در جهت حفظ و تأمین منافع انسان‌ها در زندگی دنیوی به کار گرفته شود (لاک، مقدمه).

این فیلسوف بریتانیایی در نامه‌اش، خود را محدود به اثبات مبانی نظری دغدغه‌ی خویش نکرده است؛ بلکه این مهم را در سایر کُتُب خود همچون جستاری در فهم بشری و رساله‌ای درباره حکومت بیان کرده است و در نامه‌ای در باب تساهل بدون آنکه خود را نیازمند استدلال‌های فلسفی و پیچیده مختص هر مبنا بداند، مبانی اثبات‌شده در آن آثار را به منزلهٔ اصول موضوعهٔ نظریهٔ خود قرار داده و در این مقام تنها به اقتضای بحث، به مبانی خود در آن کُتُب اشاره‌هایی است. ازاین‌رو، در مقام بحث، مراجعه به متون یادشده ضروری به نظر می‌رسد (معصومی‌زارع و شبان‌نیا، ۱۳۵).

۳-۲. بررسی موضوع تساهل در اندیشه‌ی جان لاک

جان‌لاک، تساهل را ویژگی اصلی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند. لاک، باوری به ترویج دین با استفاده از قوه‌ی قهریه نداشته و می‌گوید: «من وقتی دین‌داران متعصبی را می‌بینم که عشق و علاقه‌شان به رستگاری ارواح انسان‌ها با اِعمال شکنجه و همه‌ی شیوه‌های ظالمانه تبلورمی‌یابد، نمی‌توانم خیرخواهی آنان را باور کنم» (لاک، ۵۱). همچنین در جای دیگری تأکید می‌کند: «اینکه فردی خود را محق بداند و دیگران را به بهانه‌ی خیرخواهی، با زجر و شکنجه از بین ببرد، برای من امری بسیار عجیب است و فکر می‌کنم برای دیگران نیز چنین باشد؛ چرا که هیچ‌کس باور نمی‌کند که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

چنین رفتاری از سر خیرخواهی، عشق یا نیّت خیر باشد» (همانجا، ۵۴).

او، تساهل را عین آموزه‌های دینی دانسته و اعتبار ایمان و دین‌داری را درگرو نیل به قناعتِ درونی می‌داند و هیچ عملِ دیندارانه‌ای را که فاقدِ پشتوانه‌ی باوری قلبی باشد، مستحق پاداش اخروی نمی‌داند و در این راستا می‌گوید: «همه‌ی حیات و قدرت دین برحق، در ترغیب کامل و باطنی ذهن و قلب خلاصه می‌شود و ایمان بدون اعتقاد درونی، ایمان نیست. دین برحق و سعادت‌بخش عبارت است از ترغیب درونیِ ذهن که بدون آن، هیچ عملی مقبول درگاه خداوند قرار نمی‌گیرد»(همانجا، ۵۸).

از جمله مبانی دیگری که جان لاک برای تبیین نظریه‌ی تساهل خود بدان تمسک می‌جوید، برخاسته از نگاه وی به قلمرو نفوذ دین در جامعه است. او رسالت دین- دست‌کم دین مسیحیت - را محدود به ارائه‌ی سازوکارهای اخلاقی برای سعادت ابدی انسانی برمی‌شمارد و از بسط دامنه‌ی آن به قدرت سیاسی، به‌شدت می‌پرهیزد و در این زمینه تصریح می‌کند: «دین حقیقی به‌منظور دستیابی به حکومت کلیسایی به وجود نیامده، بلکه آمده است تا زندگی بشر را بر اساس قواعد و اصول فضیلت و تقوا قرار دهد» (لاک، ۵۰).

مبنای دیگر جان لاک که به‌منظور تبیین تساهل، آن را می‌پذیرد، ثمره‌ی نگاه حدّاقلیِ وی به قلمرو دین است. برای فهم بهتر از دیدگاه لاک باید، ابتدا فهم وی را از دین و دولت، بررسی کرد. او منازعات مذهبی در اروپا را معلول ترکیب و ادغام دو چیز کاملاً متباین، یعنی دولت و کلیسا می‌داند و سعی او بر آن است تا به‌دقت قلمرو هریک را جداگانه مشخص نموده و تعریفی از حوزه‌ی فعالیت هر یک به دست دهد. ازنظر او دولت، اجتماعی از انسان‌هاست که صرفاً به‌منظور تأمین منافع مدنی تشکیل می‌گردد و منظور از منافع مدنی، آزادی، بهداشت، رفاه مادّی و مالکیت بر چیزهایی چون زمین، پول، خانه و امثالهم می‌باشد. از سوی دیگر او کلیسا را محل اجتماع داوطلبانه‌ی افرادی می‌داند که دارای عقیده‌ی مشترک در کیفیت عبادت خداوند هستند (همانجا، ۶۱)

جان لاک، نه التزام به یک دین را امری موروثی می‌داند و نه جمع شدن در کلیسا را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

یک موضوع اجباری؛ بلکه دین‌داری و اجتماع در کلیسا را موضوعی داوطلبانه و مبتنی بر تجدیدنظر و انتخاب آگاهانه می‌بیند.

«موریس کرنستن» دو نوع استدلال در دفاع لاک از تساهل نشان می‌دهد؛ اول اینکه سرکوب، سیاست مؤثر و کارآمدی نیست. از زور می‌توان برای واداشتن انسان به انجام دادن حرکات عبادی به شیوه خاص مسیحی استفاده کرد، اما زور نمی‌تواند انسان را وادار کند که در خلوتگه ضمیرش ایمان یا اعتقادی را بپذیرد. آنچه زور می‌تواند انجام دهد واداشتن انسان به تظاهر به ایمان و صحیح الاعتقاد بودن است؛ و به گفته لاک، چنین سیاستی نه‌فقط بی‌فایده بلکه از جنبه‌ی اخلاقی نیز زیان‌بار است؛ چون به پرورش نفاق می‌انجامد. بدین طریق لاک این استدلال کاتولیک‌ها را رد می‌کند که زور –چه رسد به شکنجه و مرگ– می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند.

دوم آنکه لاک این استدلال معهود و مألوف را رد می‌کند که تکلیف انسان نسبت به کلیسا مساوی با تکلیف انسان نسبت به دولت است. لاک کلیسا را «جامعه اختیاری» وصف می‌کند که رسالتی کاملاً مستقل از وظایف دولت در جهان دارد. کلیسا به وجود آمده است تا نفوس انسان‌ها نجات داده شود و این رسالت فقط با ترغیب و با وسایل ذاتاً غیرخشن می‌تواند به انجام برسد. از سوی دیگر، دولت به وجود آمده است تا از حقوق انسان‌ها –زندگی‌ها و آزادی‌ها و اموالشان– حمایت شود و لذا استفاده از زور به‌منزله تجویز نهایی جزء لازم وظیفه دولت است. دولت هیچ شناختی از اینکه دین حق چیست ندارد. همه ادیان ممکن نیست که حق باشند. بنابراین اینکه دینی حاکم شده، دلیل بر این نیست که آن دین حق است. هر انسانی ایمان خاص خودش را دارد و وجدان هر شخص نیز سزاوار همین ملاحظه است (کرنستن، ۶۶).

لاک، پیرامون رابطه‌ی دین و قدرت سیاسی معتقد به راه‌حلی است که امروزه در کشورهای غربی از آن استفاده می‌شود و آن، تفکیک و متمایز ساختن قدرت سیاسی از قدرت کلیسا (مهم‌ترین نهاد دین) است. به نظر لاک، برای آنکه اَعمال مؤمنان مقبول درگاه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

خداوند افتد می‌بایست همه‌ی اَعمال از سر عشق، خلوص و ارادت قلبی انجام پذیرد و تنها در این صورت است که انجام فرایض مذهبی موجبات فلاح و رستگاری آدمیان را فراهم می‌سازد. وی تحمیل و اجبار را ازنظر عقلی و اخلاق دینی نفی کرده و معتقد است که دین باید از مجرایی غیر از قدرت سیاسی در سطح جامعه، ترویج یابد. او حق دخالت در امور دینی و معنوی مردم را از حاکمان سلب کرده و بر آزادی انسان‌ها در انتخاب دین و التزام به آن، تأکید می‌نماید. لاک مذهب را امری شخصی می‌داند و معتقد است وظیفه دولت و کلیسا صرفاً تأمین منافع دنیوی و اخروی شهروندان می‌باشد. در واقع از نظر لاک «منافع شهروندان معیار تساهل نسبت به کیش‌ها است و بنابراین با هر کیشی که با قوانین عرفی و منافع مردم سازگار باشد، تساهل می‌شود» (ژاندرون، ۱۴۲).

لاک در تعریف شاخصه‌های تشکیل‌دهنده‌ی منافع مدنی به فاکتورهایی همچون زندگی، آزادی، تندرست، آسایش تن و تملک اشیای خارجی همچون پول، زمین، مسکن، اثاثیه و لوازم زندگی که در حقیقت ارتباط مستقیم با حیات‌مندی بشر دارند، اشاره می‌کند. در این نوع جهان‌بینی، دولت نه‌تنها هیچ نقش و رسالتی در مورد حیات دینی و معنوی افراد جامعه ندارند، بلکه اصولاً حق دخالت در این امور را هم ندارد. بنابراین، کل حوزه اقتدار فرمانروا، فقط به امور مدنی ختم می‌شود. قلمرو قدرت حاکم نمی‌تواند و نباید به امور مربوط به رستگاری ارواح انسان‌ها تعمیم داده شود.

جان لاک در جمع‌بندی نامه‌ی خود در باب تساهل، ضمن تأکید بر ضرورت برابری و آزادی، تصریح می‌کند: «خلاصه‌ی کلام این است، هر انسانی می‌بایست از حقوقی برابر با آنچه برای دیگران قائل شده‌اند برخوردار باشد. آیا عبادت خداوند به روش کلیسای کاتولیک روم مجاز شمرده‌شده؟ بیایید عبادت خداوند را به شکل کلیسای ژنو[1] نیز مجاز بشماریم... بگذارید همه‌ی چیزهایی که ازنظر قانون در زندگی عموم مردم آزاد است برای همه‌ی فرقه‌ها در عبادت پروردگارشان آزاد باشد. اجازه ندهید بر اساس این محاسبات،

۱. کلیسای پروتستان.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

زندگی کسی یا جسم و جان فردی یا خانه و اموال شخصی، دچار کوچک‌ترین ضرر و زیانی گردد... مجالس کلیسایی نباید پناهگاه افراد شرور و ستیزه‌جو باشد. افرادی که در کلیسا گرد هم می‌آیند نباید کمتر از کسانی که در تالارها و سالن‌ها جمع می‌شوند مطیع قانون باشند... کسانی که آشوبگر، قاتل، دزد، راهزن، زناکار، مفتری و تهمت‌زننده هستند، از هر کلیسایی که باشند، خواه کلیسای دولتی خواه کلیسای غیردولتی، می‌بایست مجازات شوند» (لاک، ۱۲۰-۱۲۲).

٤- بررسی موضوع تساهل و تسامح از منظر قرآن

همان‌طور که بیان شد تساهل و تسامح در اندیشه‌ی جان لاک، چون برخاسته از منازعات سیاسی- مذهبیِ قرون وسطا بوده، صرفاً رابطه‌ی حکومت و مردم را مورد بررسی و مداقه قرار داده است. در حالی که این مفهوم در دین مبین اسلام، جنبه‌های متنوع‌تری را پوشش داده و با شیوه‌های گوناگون، به تصدیق این رویکرد صُلح‌آفرین می‌پردازد که در این بخش به پاره‌ای از آن‌ها که مؤیّد تساهل و تسامح است اشاره می‌رود.

تساهل و تسامح در برابر دگراندیشان معنا و اعتبار می‌یابد و شاید بتوان نخستین نشانه‌ی دگراندیشی را از بدو تاریخ شکل‌گیری زندگی اجتماعی، جستجو نمود، چنان‌که در قرآن به آن اشاره‌شده است: «**وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**» (المائده، ۲۷)؛ «و برای آنان داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را به‌درستی بخوان! که قربانی‌ای پیش آوردند، اما از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، (قابیل) گفت: بی‌گمان تو را خواهم کشت! (هابیل) گفت: خداوند (قربانی را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد». در این آیه، کلمه‌ی «الْآخَرِ» به معنای دیگری، دلالت بر طرز تفکر متفاوت دو فرزند حضرت آدم‌ﷺ دارد که باوجود هم‌خونی و پیوندهای ظاهری بین ایشان، منجر به عدم سازگاری و پذیرش ایشان نسبت به یکدیگر و کشته شدن یکی توسط دیگری گردید. در قرآن کریم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

گرچه بر حقّانیت اسلام، اشاره‌شده اما به‌منظور بسترسازی برای تعامل با دگراندیشان و تأمین تعادل و نظم اجتماعی، این مجال برای هریک از طرفین وجود دارد که خود را ذی‌حق دانسته و متناسب با آن، عمل نمایند: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» (سباء، ۲۴)؛ «و بی‌تردید یا ما و یا شما، بر مسیر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم».

٤-١. قرآن و پیام صلح و رحمت برای ساکنان زمین

اسلام از ماده‌ی «سِلم» به معنی «صلح و صفا»، و «سلامتی و آرامش» برگرفته‌شده و «واژه‌ای در مقابل جنگ» است و اسلام به معنای «ورود در صلح و آرامش و سلامتی» است (راغب، ۴۲۳). از سوی دیگر خطاب بسیاری از آیات قرآن کریم، به همه‌ی انسان‌ها است؛ مانند: «یا بَنی‌آدَم»، «یا أَیُّهَا الْإِنْسان» و «یا أَیُّهَا النَّاس» این خطاب‌ها گویای آن است که انسانیت، معنای مشترک بین همه‌ی ساکنان زمین است (أبوشبانه، ۵۴۲). بنا به‌تصریح قرآن کریم، اسلام، رسالت و پیامی جهانی دارد، لذا دروازه‌های ارتباط با خود را به‌سوی همه‌ی انسان‌ها با هر باور و طرز تفکری گشوده است و برای آن‌ها حامل پیام رحمت و مهربانی است: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» (الانبیاء، ۱۰۷)؛ «و (ای محمد) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه برای جهانیان، حامل رحمت باشی.»

براساس این آیه، محتوای رسالت، «رحمت» است و مخاطبان این محتوا، اهل جهان یعنی همه‌ی انسان‌ها هستند و چنانچه توجّه شود در آیه، نفرموده: رحمتی برای مؤمنان، مسلمانان یا پیروان دین، قوم و نژاد مشخصی. به‌علاوه اصل تعامل با دگراندیشان در اسلام، بر صلح و آشتی استوار است و قرآن کریم تصریح فرموده: «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (الانفال، ۶۱)؛ «و اگر [دشمنان] به صلح تمایل داشتند، [تو نیز] تمایل نشان بده». طرف تعامل پیامبرﷺ و مسلمانان در این آیه، دشمنان خدا و مؤمنان[1] هستند و در آیه‌ی بعدی، از احتمال نیرنگ‌زنی سخن به میان آمده و قرآن کریم، رعایت اصل صلح گرایی را بر این

۱. منظور «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» می‌باشد که در آیه‌ی ٦٠ سوره مبارکه انفال ذکر شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

احتمال، ترجیح داده و می‌فرماید: «وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» (الانفال، ۶۲)؛ «و اگر بخواهند با تو نیرنگ کنند، (نگران نباش چراکه) قطعاً خداوند برای تو کفایت می‌کند.» اهمیت دادن قرآن به موضوع صلح تا آنجاست که به مسلمانان نوید می‌دهد تا بر اثر رفتارهای معتدل و مسالمت‌آمیز با دشمنانشان، پیوند دوستی میان آنان پایدار گردد: «عَسَى اللهُ اَن يَجعَلَ بَينَكُم وَ بَينَ الَذينَ عادَيتُم مِنهُم مَوَدَةً وَ اللهُ قَديرٌ وَ اللهُ غَفورٌ رَحيمٌ» (الممتحنه، ۷)؛ «امید است خداوند میان شما و کسانی از آنان که باهم دشمنی دارید دوستی اندازد و خداوند تواناست و خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است».

قرآن کریم در فرازی دیگری، بر اهمیّت واکنش‌های فعّالانه و نیکوکارانه تاکید کرده و می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (النساء، ۸۶)؛ «و هرگاه شمارا درود و سلامی گفتند، [در پاسخ،] درودی بهتر از آن بگویید.»

قرآن همچنین پیروان خود را ملزم نموده که اگر از طرف گروهی پیشنهاد صلح داده شد آن را پذیرفته و تعرضی بر آن روا ندارند: «... فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء، ۹۰)؛ «باری، اگر اینان از شما کناره‌جویی کردند و با شما نبرد نکردند و از در سازش درآمدند، خداوند برای شما (در تجاوز) بر آنان راهی ننهاده است».

٤-۲. هم‌شناسی و گفتگو با دگراندیشان از نگاه قرآن

یکی از مخاطرات عصر کنونی، فهم غیرمنطقی از تنوّع‌ها است؛ تنوّع‌هایی که ایجاد و بقاء آن‌ها حاصل اراده‌ی آفریدگار یکتاست؛ آفریدگاری که در تعامل با این تنوّع‌ها، نسخه‌ای با محتوای «هم‌شناسی» تجویز کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (الحجرات، ۱۳)؛ «ای مردم! ما شمارا از یک مرد و زن آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قراردادیم، تا یکدیگر را بشناسید.» توصیه‌ی مبتنی بر هم‌شناسیِ قرآن در این راستا، مغایر با واکنش پیشنهادی و مبتنی بر تخاصم و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

کینه‌توزانه‌ی ابلیس است که در قرآن کریم نیز مورداشاره قرارگرفته است: «**إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ**» (المائده، ۹۱)؛ «شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی و کینه بیفکند.»

مهم‌ترین مجرای هم‌شناسی در طول تاریخ، «گفتگو» بوده؛ با گفتگو می‌توان همدیگر را بیشتر شناخت و به فهم مشترکی از پدیده‌های پیرامونی دست‌یافت. به همین منظور قرآن کریم، به‌منظور معرفی دین اسلام و انتقال پیام آن، گفتگو را به پیامبرﷺ پیشنهاد می‌دهد و می‌فرماید: «**ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**»؛ (النحل، ۱۲۵)؛ «(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است، بحث و گفتگو کن.» همچنین قرآن کریم به پیروان خود فرمان می‌دهد که چنانچه خواستند با صاحبان ادیان دیگر وارد بحث و مناظره شوند، جز با روش گفتگوی نیکو، روش دیگری را پی نگرفته و روابط خود را بر اساس نقاط اشتراک[1] قرار دهند: «**وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنَ**» (العنکبوت، ۴۶) «و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه مجادله نکنید». قرآن کریم در این آیه، با رویکردی مبتنی بر تسامح نسبت به پیروان سایر ادیان – با هر طرز فکری– دعوت به «همگرایی» بر اساس اشتراکات نموده و می‌فرماید: «**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ**» (آل‌عمران، ۶۴)؛ «ای اهل کتاب، بیایید براساس آن کلمه‌ای که میان ما و شما مشترک است دورهم گرد آییم». این آیه، دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آئین‌های اهل کتاب است. درواقع قرآن با این شیوه‌ی استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید (مکارم شیرازی، ۵۹۴).

خداوند متعال در کنار تأکید بر ضرورت همگرایی، مؤلفه‌ی انسجام‌بخش دیگری را تحت عنوان «تعاون و همکاری» مورداشاره قرار داده و می‌فرماید: «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ...**

---

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۴.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

وَلاَ يجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (المائده، ۲)؛ «ای مؤمنان.... دشمنی با قومی که شما را از آمدن به مسجدالحرام بازداشت، شمارا بر آن ندارد که تعدّی و تجاوز کنید؛ (بلکه) در راه خیر و نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید.» در این آیه، قرآن کریم از یکسو امر به تعاون و همکاری با مؤمنان و حتی غیر مؤمنانی که مسلمان‌ها را در مقطعی از تاریخ، آزار داده‌اند می‌کند؛ و از سوی دیگر آنچه را که در این تعامل و تعاون مورد عنایت قرار می‌دهد، نه «هویّت طرف تعاون» بلکه «مبنای تعاون» است؛ یعنی چنین می‌توان اقتباس کرد که هیچ مؤمنی حق ندارد بر مبنای «شرّ و دشمنی» با هیچ انسان دیگری (اگرچه مسلمان باشد) هم پیمان شود اما هر مؤمنی این اجازه را دارد که بر مبنای «خیر و نیکی و عُمران و سازندگی» با هر انسانی (اگرچه مسلمان نیز نباشد) هم‌پیمان شود. آن‌چنان‌که پیامبر خداﷺ نیز بعد از جنگ فجّار در راستای «ظلم زدایی و دفاع از ستمدیدگان» با «مشرکان مکّه» پیمان‌نامه‌ی حلف‌الفضول را منعقد کردند و پس از رسالتشان درباره‌ی این پیمان فرمود: «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جدعان حلفاً، ما أحب أن لی به حمر النعم، ولو أدعی به فی الإسلام لأجبت»؛ یعنی: «در خانه‌ی عبدالله بن جدعان در انعقاد پیمانی شرکت جُستم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با شتران سرخ موی فراوان عوض کنم و هم‌اینک در دوران اسلام نیز اگر مرا به‌سوی چنان پیمانی فراخوانند، آن را اجابت خواهم کرد» (ابن‌هشام، ۱۱۳/۱). به‌این‌ترتیب، هم‌پیمانی با غیرمسلمانان، مشروط به نیک بودن مبنای این هم‌پیمانی و نیز در نظر داشتن مصالح مسلمانان، امری جایز است[۱] و ایفای نقش یک مسلمان به‌عنوان یک عنصر مثبت و کارآمد در جامعه‌ی خویش، امری ضروری است؛ زیرا رسول خداﷺ نیز با ظهور فعّالانه و آراسته به اخلاق حسنه ی خویش توانستند در میان مردم خویش که بعضاً نامسلمان بودند، زمینه های فتح قلب آن ها را فراهم آورند و

۱. سعید حوّی، الأساس فی السنة و فقها: السیرة النبویة، جلد ۱، صص ۱۷۱-۱۷۲.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

مشهور به صفاتی – همچون رأفت، سخاوت، امانت‌داری، گذشت و تسامح و امثالهم– بگردند (منیرغضبان، ۱۱۰).

اما آزادی، مهم‌ترین حقّ مُسلّم بشر و ضامنِ تحقّق اراده و اختیار او در زندگی فردی و اجتماعی است. از منظر قرآن خدا بشر را آفرید[۱]، و روح خود را در او دمید[۲]، جان و حیات و رزق و کرامت بدو بخشید[۳]، هدف و مسیر مطلوب را در میان اهداف و مسیرهای موجود برایش معیّن نمود[۴] و فرصتی به او داد تا او نیز آگاهانه و آزادانه، خود هدف و مسیرش را –هرچه که هست–برگزیند[۵] و سرنوشتش را رقم زند، سر آخر ودیعه‌ها را از او می‌ستاند و او را به سرای باقی می‌کوچاند: «**الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاۃَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**» (الملک، ۲)؛ «آنکس که مرگ و حیات را آفرید تا شمارا بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید». نخستین پیام این آیه آن است که جان وزندگی را خداوند به آدمی بخشیده و هموست که باید آن را از آدمی بستاند و کسی حق ندارد در امر خدا دخالت نماید. دومین پیام آیه آن است که خدا بشر را آفرید تا او را بیازماید که چه راه و روش و موضعی را پیش می‌گیرد؟! مشخص است که این آزمایش در بستر آزادی و انتخابِ آزادانه تحقق می‌یابد و اگر قرار بر این بود که همه‌ی انسان‌ها همان هدف و مسیرِ مطلوبِ خدا را برگزینند، از همان آغاز خلقت، اراده‌ی خدا در همین راستا تجلّی می‌یافت و همه را مؤمن می‌آفرید؛ درحالی‌که چنین نبود «**وَلَوْ شَاء رَبُّکَ لآمَنَ مَن فِی الأَرْضِ کُلُّھُمْ جَمِیعاً أَفَأَنتَ تُکْرِہُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ**» (یونس، ۹۹)؛ «اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمانِ کره‌ی زمین (به او و شریعتش) ایمان می‌آوردند؛ آیا تو (ای پیامبر) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟!»

---

۱. سوره مبارکه روم، آیه‌ی ۴۰.
۲. سوره مبارکه حجر، آیه‌ی ۲۹.
۳. سوره مبارکه أسرا، آیه‌ی ۷۰.
۴. سوره مبارکه انسان، آیه‌ی ۳.
۵. همان.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

طبیعت انسان به‌گونه‌ای است که اعتقادات قلبی را بازور و اجبار نمی‌پذیرد. در این زمینه اندیشمندان اسلامی، اجماع دارند که ایمان شخص مُکرَه، باطل و غیر صحیح است (رشیدرضا، ۳۹۵). قرآن که هیچ‌گاه مخالف با فطرت پاک انسانی فرمان نمی‌دهد و درآیات متعددی موافق با این قضیه سخن می‌گوید: «**لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**» (البقره، ۲۵۶)؛ «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چراکه هدایت و کمال از گمراهی مشخّص شده است». «اکراه» در معنای اجبار به معنای فقدانِ *رضایت* و *اراده* در انجام یک امر است. از منظر قرآن، علاوه بر «اکراه»، رویکرد «اجبار» نیز ملغی اعلام گردیده است: «**نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ**» (ق، ۴۵)؛ «ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند، آگاه‌تریم و تو بر آنان چیره نیستی، (تا آن‌ها را بازور به راه راست درآوری)». در جای‌جای قرآن کریم تصریح‌شده که پیامبرﷺ صرفاً یک هشداردهنده است و جز ابلاغ پیامی که حامل آن است، وظیفه‌ی دیگری ندارد و حق ندارد این پیام را با اکراه یا اجبار، بر دیگران تحمیل نماید از جمله می‌فرماید: «**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ**» (یونس، ۱۰۸)؛ «(ای محمد به آن‌ها) بگو: ای مردم! حقّ از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است. پس هر کس هدایت یابد، یقیناً به سود خویش هدایت می یابد و هر کس گمراه شود، به زیان خویش گمراه می شود. و من بر شما وکیل نیستم [تا به اجبار شما را به راه حقّ درآورم].» لذا اجبار و تحمیل اندیشه بر دگراندیشان، هیچ جایگاهی در نظام فکری و فلسفی اسلام ندارد؛ چراکه این تنوّع‌ها، محصول اراده‌ی پروردگار است و محترم شمردن این تنوع‌ها، احترام نهادن به اراده‌ی پروردگار است. چنانچه خداوند خود صلاح می‌دانست نظام آفرینش را چنان پدید نمی‌آورد و همه را یکرنگ و یک فکر خلق می‌نمود اما اراده‌ی وی، چنین نبوده است: «**لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**» (یونس، ۹۹)؛ «و اگر پروردگارت می‌خواست، تمام آن کسان که روی زمین‌اند همگی ایمان می‌آوردند؛ آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

براساس مفاد این آیات، پیروی از هیچ دینی با اجبار و خشونت، جایز و روا نیست و خداوند متعال، راه کمال و همراهی را به‌وضوح مشخص نموده و پیامبر فقط مأمور رساندن پیام الهی به بشریت بوده و مسئول ایمان آوردن آنان نیست: «**وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ**» (الکهف، ۲۹)؛ «و بگو که این (قرآن) راستین و از سوی پروردگار شماست، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفرپیشه کند».

٤-٣. نیک‌خویی و مدارا با دگراندیشان در اندیشه قرآن

در قرآن کریم، همه‌ی تنوّع‌های فکری و فرهنگی، اعم از جنسیتی، قومی، نژادی و... همگی محترم شمرده شده و هم‌شناسی را به عنوان منطقی‌ترین پاسخ در قبال این تنوّع‌ها مورد اشاره قرار داده، اما آنچه مهم‌تر از سایر گزاره‌ها به نظر می‌رسد، برابری ارزشیِ همه‌ی آدمیان در پیشگاه خداوند است و اینکه هیچ انسانی، صرفاً به دلیل برخورداری از جنسیت، نژاد، قومیت یا فکر و فرهنگ خاصی، مقرّبِ خداوند نیست و یگانه مؤلفه‌ای که به صعود یا سقوط منزلتِ آدمی در دنیا و آخرت می‌انجامد، «تقوا و پرهیزکاری» است: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**[1]» (الحجرات، ۱۳)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترینِ شما نزد خدا، باتقواترینِ شماست.» شاید چنین گمان رود که تقوا، یک مفهوم ناظر بر فعالیت‌های درون‌دینی بوده و هیچ فرد غیرمسلمانی نمی‌تواند بهره‌ای از آن داشته باشد؛ در حالیکه به تصریح قرآن کریم این تصوّر، نادرست و غیردقیق است؛ زیرا:

اولاً فضیلت‌های اخلاقی نظیر مهربانی، بخشش، انصاف و عدالت‌پیشگی از جمله مواردی هستند که به تصریح قرآن کریم، می‌توان آن‌ها را نزدیک‌ترین مصادیق به تقوا دانست که الزاماً و انحصاراً توسط مسلمانان، صادر نمی‌شود و غیرمسلمانان نیز می‌توانند

---

۱. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

آراسته به این فضایل گردند: «**اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**» (المائده، ۹)؛ «عدالت بورزید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است». و قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «**وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ**» (البقره، ۲۳۷)؛ «و چنانچه ببخشایید و گذشت کنید به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید.»

ثانیاً قرآن کریم، سایر ادیان و انبیای آسمانی را به رسمیت شناخته و حتی فراتر از آن، به شایستگی و صلاحیت اخلاقی جمعی از پیروان آن‌ها گواهی می‌دهد: «**لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**» (آل‌عمران، ۱۱۳-۱۱۴)؛ «اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها [به طاعت خدا] ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند و سر به سجده می نهند. آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.»

و قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**» (البقره،۶۲)؛ «کسانی که [به اسلام] ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان، هر کدام که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پس پاداش شان نزد پروردگارشان مسلّم است. و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

خداوند چهارچوب و چگونگی روابط با غیرمسلمانان را مشخص فرموده و تنها به زندگی مسالمت‌آمیز دینی با آنان اکتفا ننموده، بلکه گامی بلندتر برداشته و آن را به روابطی توأم با محبّت و تفاهم اوج بخشیده است و این نشانه‌ی منزلت والای قرآن و اندیشه‌ی فرادینی و فراملّی آن است. خداوند متعال در مقام بیانِ تفاوت میان مسلمانان و دشمنان آن‌ها می‌فرماید: «**لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ[1]» (الممتحنه، ۸-۹)؛ «خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌های‌تان بیرون نرانده‌اند باز نمی‌دارد؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. خداوند تنها شما را از دوست داشتن کسانی باز می‌دارد که با شما در کار دین جنگ کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و (یا) از بیرون راندنتان پشتیبانی کردند و کسانی که آنان را دوست بدارند ستمگرند».

بر این اساس تعامل با غیرمسلمانان و دگراندیشان بر اصل «نیکوکاری و دادگری» استوار است. براساس مفاد این آیات، مسلمانان وظیفه دارند در هر شرایطی و در رفتار تمامی دگراندیشان، این دو اصل را رعایت کنند. البته رعایت این اصل تا زمانی اعتبار دارد که دگراندیشان نیز با همین رویکرد با مسلمانان تعامل نمایند و دست به خشونت نزنند و کسی را آواره نسازند. چراکه اگر تجاوز یک رذیلت اخلاقی محسوب می‌شود، مقاومت در برابر تجاوز یک ارزش اخلاقی محسوب می‌گردد.

گروهی که با مسلمانان در حال جنگ نیستند، آنان را به خاطر ایمان‌شان به قتل نمی‌رسانند، از سرزمین و دیارشان آواره نمی‌سازند، سایر دشمنان‌شان را در طرد و آواره‌سازی مسلمانان یاری نمی‌دهند و در یک کلام، مسالمت‌جو و اهل صُلح و سلامت هستند، نه تنها از جانب خداوند نسبت به رفتار نیک و عادلانه با آن‌ها منعی وجود ندارد، بلکه خداوند دادگران و نیکوکاران را در قبال این گروه، محبوب خویش معرفی می‌نماید. در این آیه از دو واژه‌ی «قسط» و «برّ» استفاده شده که اولی به معنی «عدل» و دومی به معنی «نیکی» است.

روش اسلام در برخورد با مخالفان و دگراندیشان، روشی آشتی‌گرایانه بوده، و هرگز در پی حذف دیگر ادیان و افکار و اتخاذ رفتارهای مبتنی بر واگرایی و خشونت نسبت به آن‌ها نمی‌باشد. قرآن کریم حتّی به پیروان خود اجازه نمی‌دهد به بُت‌پرستانی که در آن زمان دارای

---

۱. سوره مبارکه ممتحنه، آیات ۸ و ۹.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

خرافی‌ترین عقاید بودند نیز اهانتی صورت پذیرد؛ چراکه این کار منجر به تحریک و تشدید تعصب از ناحیه‌ی آنان شده و آن‌ها نیز خداوند سبحان را به باد اهانت و ناسزا می‌گیرند: «**وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ**» (الانعام، ۱۰۸)؛ «و به خدای مشرکان دشنام ندهید (و اهانت مکنید) تا آنان (نیز) از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام ندهند».

البته قرآن کریم، علاوه بر آنکه فرهنگِ همزیستی دینی و مدارا با پیروان ادیان دیگر را برای پیروان خود نهادینه می‌سازد، در خصوص تعصبات نادرست رایج در جامعه سکوت نکرده و به تصحیح آن‌ها نیز می‌پردازد. یهودی‌ها و مسیحی‌ها معتقد بودند که آن‌ها ملت برگزیده‌ی خداوند هستند و فقط آن‌ها هستند که با مقام الهی روابط غیرقابل زوال برقرار کرده‌اند؛ بهشت خداوند مخصوص آن‌هاست و پیروان هیچ آیین دیگری، لیاقت بهره‌مندی از آن را ندارند و این فقط یهود و نصاری هستند که به هر عنوان، مورد تکریم و احترام‌اند و همه می‌بایست در برابر این دو ملت برگزیده، سر تعظیم و احترام فرود آورند. در همین راستا قرآن کریم، این رویکرد تمامیت‌خواهانه و انحصارطلبانه، مخدوش ساخته و می‌فرماید: «**وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِین**» (البقره، ۱۱۱)؛ «و گفتند هرگز کسی جز یهودی و مسیحی به بهشت درنمی‌آید، این آرزوی آنهاست، بگو: اگر راست می‌گویید هر برهانی دارید بیاورید.»

قرآن کریم گرچه همزیستی مسالمت‌آمیز با دگراندیشان را در آیات متعدد مطرح نموده، اما در زمان نزول قرآن، این موضوع کاملاً ناشناخته و نامأنوس بوده است. از نظر قرآن، پدیده‌ای به نام «جنگ مذهبی» و پیکار به سبب اختلاف عقیده، مذموم و ممنوع، و دشمنی با پیروان ادیان دیگر امری ناپسند است. قرآن در این زمینه به گروهی از یهودیان و مسیحیان اشاره دارد که با تحقیر و اهانت به یکدیگر و تضییع حقوق انسانی همدیگر، سعی در برتر نشان دادن آیین خویش دارند. خداوند ضمن تقبیح این موضع، داوری در این زمینه را مربوط به آخرت دانسته و می‌فرماید: «**وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ وَ قالَتِ النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْءٍ وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ کَذلِکَ قالَ الَّذینَ لایَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُون**» (البقره، ۱۱۳)؛ «و یهودیان گفتند: مسیحیان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

هیچ بر حق نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان هیچ بر حق نیستند بـا آنکـه (همـه) آنـان کتـاب (آسمانی) را می‌خوانند، کسانی که چیزی نمی‌دانند (نیـز) هماننـد گفتـار آنـان را گفتنـد؛ بـاری، خداوند میان آنها در آنچه اختلاف می‌داشتند، روز رستاخیز داوری خواهد کرد».

در پایان یادآور می‌گردد که قرآن کریم، اجرای عدالت و قسط را هدف تمام انبیای الهی می‌داند و تصریح می‌کند: «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيـزَانَ لِيَقُـومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**...» (الحدید، ۲۵)؛ «ما پیامبرانمان را با برهان‌ها(ی روشـن) فرسـتادیم و بـا آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مـردم بـه دادگـری برخیزنـد...». قـرآن همچنـین بـه اهل‌ایمان فرمان می‌دهد که در همه‌ی احوال، اصلِ عدالت و انصاف را رعایت نمایند، حتـی اگر بر پا داشتن این عدالت و انصاف، منجر به زیان دیدن ایشان یـا نزدیـک‌تـرین افـراد و بستگان‌شان گردد: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَلِلَّهِ وَلَوْ عَلَـى أَنْفُسِـكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ**» (النساء، ۱۳۵)؛ «ای مؤمنان! به دادگری بپاخیزیـد و بـرای خداونـد گواهی دهید هر چند به زیان خود یا پدر و مادر و یا نزدیکان(تان) باشد».

در قرآن کریم دستور به بر پا داشتن عدل و داد به صورت عام صادر شده و اختصـاص به گروه خاصی ندارد: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**» (النحل، ۹۰)؛ «به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و ادای (حقّ) خویشاوند، فرمان می‌دهد».

این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که خداوند پیامبرشﷺ را در هنگام پذیرش مرافعه‌ی قضایی غیرمسلمانان بی‌توجّه نگذاشته و به وی فرمان می‌دهد در صورتی که غیرمسـلمانان خواستار قضاوت وی در میان‌شان بودند، قضاوتش می‌بایست براساس عدل و قسط باشـد: «**وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**» (المائده، ۴۲)؛ «اگر میان آنـان داوری کردی، با رعایتِ عدالت داوری کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

۵- نتایج

۱. «تساهل» به معنای به رسمیت شناختن چیزی است که پذیرفتـه نشـده و اشـاره بـه نوعی خودداری و خویشتن‌داری دارد و «تسامح»، مدارای صبورانه در حضور چیزی است

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

که مکروه یا ناصواب به شمار می‌آید.

۲. جان لاک به عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه‌ی تساهل در مغرب‌زمین، تساهل را ویژگی اصلی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند. او باور به ترویج دین با استفاده از قوه‌ی قهریه نداشته و تساهل را عین آموزه‌های دینی دانسته و اعتبار ایمان و دین‌داری را درگرو نیل به قناعتِ درونی می‌داند.

۳. وی احترام به تنوع‌های فکری و فرهنگی، نیک‌خویی با آدمیان فارغ از هویت آن‌ها، حفظ کرامت انسان‌ها و استفاده از ابزار گفتگو برای ایجاد تعامل یا حل تعارض را مورد تاکید قرار می‌دهد.

۴. از منظر قرآن کریم، محتوای رسالت پیامبر اسلامﷺ، مبتنی بر رحمت و مخاطبان این محتوا، همه‌ی جهانیان هستند. نتیجه‌ی بررسی آیات قرآنی، حاکی از آن است که تساهل در اندیشه‌ی اسلامی در قالب مِهرورزی نسبت به ساکنان زمین، هم‌شناسی، گفتگو، هم‌گرایی و همکاری با دگراندیشان، نیک‌خویی و مدارا با آن‌ها و رعایت حقوق اساسی ایشان بویژه آزادی و عدالت، امری ضروری و مبرهن است و بر همه‌ی مسلمانان واجب است که به این الزامات، پایبند باشند. می‌توان این الزامات را به شکل زیر، صورت‌بندی نمود:

۴-۱. اسلام، دین صُلح و آشتی است و تسامح و تساهل را به طور متوازن و بدون گذر از ترازوی دین، به مؤمنان سفارش می‌نماید.

۴-۲. مسلمانان وظیفه دارند در هر شرایطی و در رفتار با هرکسی، دو اصل «نیک‌خویی» و «عدالت‌پیشگی» را رعایت کنند.

۴-۳. در دین اسلام، تنوع‌های فکری و فرهنگی به رسمیت شمرده و حقوق اساسی آن‌ها محترم بوده و هیچ مسلمانی حق ندارد به نام خدا، دین، پیامبر و آخرت، عقیده یا فعلی را بر دیگران که به سان او نمی‌اندیشند، تحمیل نماید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، محمد و دیگران، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: سمت، ۱۳۸۱ه.ش.
۳. إبن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه. مصر: دارإحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۷م.
۴. إبن أبی‌شیبه، عبد الله بن محمد، الکتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹هـ.ق.
۵. إبن‌سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
۶. إبن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة. مصر: دار هجر للطباعة و النشر، ۱۹۹۷م.
۷. همو، السیرة النبویة. بیروت- لبنان: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۷۶م.
۸. ابن‌هشام (عبدالملک بن هشام المعافری)، السیره النبویه. القاهرهک نشر مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۹۷۴م.
۹. إبن‌حبّان، أبوحاتم محمد، السیرةُ النبویه و أخبار الخلفاء. بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۷هـق.
۱۰. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴هـ
۱۱. أبوشبانه، یاسر، النظام الدولی الجدید بین الواقع الحالی و التصور الاسلامی. مصر: دارالسلام، ۲۰۰۳م.
۱۲. برزگر، ابراهیم و بیات، مصطفی، الگوی مطلوب سیاستگذاری مدارا در جمهوری اسلامی ایران، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره۱۰، شماره ۳۵، ۱۳۹۵.
۱۳. بوازار، مارسل، انسان دوستی در اسلام. محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: طوس، ۱۳۶۲هـش.
۱۴. بهشتی، علی‌رضا، معرفی و نقد کتاب: نامه‌ی جان لاک در باب تساهل، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
۱۵. بیات، عبدالرسول. فرهنگ واژه‌ها. قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی،۱۳۸۶.
۱۶. حسین‌زاده، محمد. مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۷. الحلبی، علی بن إبراهیم، السیرة الحلبیة. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷هـق.
۱۸. الحمصانی، صبحی، قانون العلاقات الدولیهٔ فی الإسلام. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲م.
۱۹. الخرکوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی. مکة: دارالبشائر الإسلامیة، ۱۴۲۴ه.ق.
۲۰. داوری اردکانی، رضا. تساهل و تسامح. نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
۲۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه. تهران: سروش، ۱۳۴۳.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودی. دمشق ـ بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲هـق.
۲۳. رشیدرضا، سیدمحمد، تفسیر المنار. بیروت: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۲۴. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دمشق: دار الفکر، بی‌تا.
۲۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، عمان- الاردن: مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۷ هـق.
۲۶. ژولی، سادا- ژاندرون، تساهل در تاریخ اندیشه غرب. تهران: نی، ۱۳۷۸.
۲۷. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری- تاریخ الرسل و الملوک. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷هـق.
۲۸. الطوسی، أبوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام. تهران: فراهانی، ۱۳۶۵هـش.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی. فقه سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷هـش.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰هـش.
۳۱. غضبان، منیر، فقه السیرة النبویة، بی‌تا.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

۳۲. فاضل میبدی، محمدتقی، تساهل و تسامح. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی- انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹.
۳۳. فتحعلی، محمود. تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی. قم. مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.
۳۴. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبة العلمیة، بی‌تا.
۳۵. الفیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶هـ
۳۶. کرنستن، موریس، تسامح و تساهل. نامه فرهنگ، شماره ۲۷، ۱۳۷۶.
۳۷. گلشاهی کریم، شیرزاد، ترجمه رساله «نامه‌ای درباب تساهل» نوشته جان‌لاک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۶.
۳۸. لاک، جان، رساله‌ای در باب تساهل. شیرزاد گلشاهی، کریم. تهران: نی، ۱۳۷۷.
۳۹. المبارکفوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم. بیروت: دار الهلال، ۱۴۲۷ هـ‌ق.
۴۰. مجتهد شبستری، محمد، همزیستی مذهبی. قم: مجله مکتب اسلام، ۱۳۸۰هـ‌ش.
۴۱. مرادی، علی‌اصغر، تساهل و تسامح در اندیشه حکومتی امام(ره)، پرتال امام خمینی، کدمطلب: ۱۴۸۳۷۶، ۱۳۹۶.
۴۲. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی. تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳هـ‌ق.
۴۳. معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه. تهران: انتشارات ذره، ۱۳۷۳.
۴۴. معصومی زارع، هادی و شبان‌نیا، قاسم، بررسی و نقد مبانی نظریه تساهل جان لاک. معرفت سیاسی. شماره اول، ۱۳۹۰.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه،۱۳۷۴هـ‌ش.
۴۶. موسوی بجنوردی، محمد، تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و غرب. اخبار ادیان، شماره ۱۷، ۱۳۸۴ .
۴۷. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی. بیروت: دار الأعلمی، ۱۹۸۹م.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]